

# زنان در میدان حادثه





## زنان در میدان حادثه

**لیلا شوقی** | حرف از امداد و نجات که می‌شود، یک دست قدرتمند مردانه، قد و قامتی بلند و پایی قوی به ذهن می‌آید؛ هیچ‌کس به حضور بانوان در امداد و نجات فکر نمی‌کند؛ بانوان همیشه جایی در پشت صحنه، در تیم‌های سحر حضور دارند تا در پشت صحنه بحران، با بچه‌ها بازی کنند و خدمات مشاوره روانی به افراد آسیب دیده برسانند. همین ۱۰ سال قبل اما بانوان می‌توانستند در قالب تیم‌های توانا همپای آقایان به شهروندان امدادرسانی کنند؛ اتفاقی که دوباره با مدیریت جدید قرار است از سر گرفته شود، تا تابوهای همیشگی درباره بانوان شکسته و چهره جدیدی از امدادرسانی ارائه شود.

تشکر آمیزی زد و هر دو فرد آسیب دیده را که شرایط مثبتی داشتند، با آمبولانس به بیمارستان منتقل کردند.

### بانوان وارد می‌شوند

این یکی از خاطرات زهرا رحیمی امدادگر جمعیت هلال احمر است. او مربی و امدادگر درجه ایثار است و سال ۷۰ به دنیا آمده. مانند او، بانوان توانمند در جمعیت هلال احمر بیشمارند. او و دیگر امدادگران بانو، هر زمان و در هر منطقه‌ای که حاضر شوند، زمانی که نیاز به امدادرسانی بوده است، سریع دست به کار می‌شوند. درست مانند زمانی که رحیمی به عنوان مربی امدادگر کوهنورد، شاگردانش را برای برگزاری یک جلسه توان افزایی امداد و نجات کوهپیمایی به منطقه کوهستانی سنگان برد. در مسیر بازگشت از جلسه اما حادثه‌ای به وقوع پیوست. مرد ۳۵ ساله‌ای زمانی که می‌خواست گیاهی را بچیند، از مسیر باریک سُر خورد و بعد روی تخته سنگ بزرگ افتاد، بعد اما از تخته سنگ هم به پایین سقوط کرد. رحیمی و ۱۰ شاگردش سریع وارد عمل شدند. رحیمی کیف امداد و نجاتش را برای امدادرسانی بیرون آورد. یکی از شاگردان، شکستگی‌ها را بررسی کرد. یکی دیگر، مفصل‌های شکسته را ثابت کرد تا آسیب به حداقل برسد؛ شاگرد دیگری خونریزی را کنترل کرد. بانوی کوهنورد دیگر، سریع وارد عمل شد و مرد کوهنورد را که بیهوش بود، به هوش آورد. شاگردان او را گرم نگه داشتند تا نیروهای اورژانس از راه برسند. نیروهای اورژانس که از راه رسیدند، فرد آسیب دیده را آماده انتقال به مرکز درمانی یافتند و برای اقدامات

سرش، از پشت گوش سمت راست شکاف عمیقی خورده بود و شکاف تا پشت گوش سمت چپ ادامه داشت. مرد اما هشیار بود. رحیمی و سه همراه خانم امدادگرش سریع دست به کار شدند و صحنه را مدیریت کردند. رحیمی کیف کمک‌های اولیه را که همیشه همراهش بود برداشت و به سراغ مرد ۳۰ ساله رفت. از او خواست تا پاهایش را آرام به حالت درازکش برگرداند. مرد با کمک رحیمی پاهایش را جمع کرد. خیال دختر امدادگر راحت شد که ستون فقرات آسیب ندیده است. لگن، زانو، گردن و دست‌ها آسیب جدی ندیده بود. خون اما از شکاف عمیق سر راه خود را باز کرده بود؛ رحیمی سریع دست به کار شد و برای بند آوردن خون، اقداماتش را شروع کرد. پد بزرگ و گاز استریل را سریع فشار داد تا راه خون بند بیاید. روی چشم‌ها و پیشانی را که پر از خون بود، پاک کرد و بعد از چند دقیقه، خونریزی کم و کمتر شد تا این که به کلی بند آمد، بعد با دستکش استریل، راه خون را سد کرد و حتی سر او را باندپیچی کرد تا نیروهای اورژانس برسند. دو سه دقیقه بعد، زمانی که نیروهای اورژانس خود را به صحنه رساندند، با صحنه عجیبی روبه‌رو شدند؛ نیروهای راهور در حال کشیدن کروکی تصادف بودند و مصدومان تصادف رنجبره‌ای همه در حالت استیبل (ثابت) قرار داشتند؛ عجیب‌ترین صحنه اما حضور ۴ بانو بود که صحنه را مدیریت می‌کردند. یکی از امدادگران اورژانس از رحیمی پرسید: «شما فرشته‌اید؟ از کجا آمده‌اید؟» رحیمی خندید و گفت که او و دیگر دوستانش از امدادگران جمعیت هلال احمر هستند و به عنوان رهگذر از جاده عبور می‌کردند. امدادگر اورژانس لیخند

شب؛ چادر سیاه خود را روی سر شهر انداخته، ساعت حدود ۱۱ شب است و جاده تهران-ساوه برخلاف روزهای قبل و در آن زمان، شلوغ. اتومبیل کند و کشدار حرکت می‌کند تا به شهرک پرند می‌رسد؛ به یکباره صحنه‌ها به شکل دیگری تصویر می‌شود. قرمزی خون، رد سیاه به جامانده از لاستیک تریلی، درخشش شیشه شکسته و خودروی جمع شده با صدای آه و جیغ در هم می‌شکنند. نگاه‌های کنجکاو با همراهی پیچ‌پیچ و آه سرد سرنشینان خودروهای عبوری، به موسیقی غم‌انگیز صحنه حادثه، اضافه شده است.

زهرا رحیمی و همراهانش، امدادگرانی که در آن زمان از شب در حال بازگشت از کلاس توان افزایی امداد و نجات خواهران جمعیت هلال احمر در تفرش بودند؛ صحنه‌پردازانی خود را داشتند و موسیقی خود را نواختند. صحنه کش‌دار و کند به یکباره به دور تند افتاد؛ زمانی که رحیمی از خودرو پیاده شد و به بررسی صحنه حادثه پرداخت. تریلی، پیچ خورده بود و سه خودروی پشت سر آن، به صورت زنجیره‌ای به هم برخورد کرده بودند. همه سرنشینان خودروها رنگ و رو پریده در شوک بعد از حادثه بودند، بانوی بارداری، عصبی روی زمین نشسته بود و کودکی مشغول جیغ زدن و گریه، کنار مادر باردارش نشسته بود. مرد میانسالی روی زمین خوابیده بود. تورم در سر، نشان از ضربه شدید به سر را داشت. مرد اما هوشیار بود و حتی می‌توانست راه برود. در گوشه دیگری مرد جوان حدود ۳۰ ساله‌ای را روی زمین خوابانده و پاهایش را به خودروی مجاله شده‌اش تکیه داده بودند. خون از زیر بدن مرد راه باز کرده بود.

تکمیلی او را به بیمارستان منتقل کردند.

رحیمی از این دست خاطرات زیاد دارد. او به یاد دارد، زمانی که در پایگاه امداد و نجات منطقه ۲۲ در نزدیکی پارک جنگلی چیتگر شیفت بود، چند موتورسوار، یک دوچرخه سوار را که در پیست دچار آسیب شده بود، به پایگاه او منتقل کردند. مرد ۱۷ ساله دوچرخه سوار با پارگی عمیق در ران پا، آغشته در خون، با چند شکستگی در انگشتان دست و پا، بیهوش به پایگاه منتقل شد. رحیمی سریع دست به کار شد؛ خونریزی شدید را با بانداژ و پانسمان بند آورد، بعد رگ فرد آسیب دیده را گرفت؛ سطح هشیاری دوچرخه سوار، در پایین ترین حد ممکن بود. کنترل فشار خون و بالا بردن سطح هشیاری با اقدامات اولیه انجام شد تا زمانی که نیروهای اورژانس رسیدند و او را به مرکز درمانی منتقل کردند.

### توانای فراموشی شده

حالا باید به عقب برگشت؛ به حدود ۱۰ سال قبل و اوایل دهه ۹۰، به زمانی که در مدیریت وقت جمعیت هلال احمر، تیم های توانا کار خود را شروع کردند. این تیم ها متشکل از بانوان امدادگری بودند که به دلیل نیاز اقلیمی، مذهبی و فرهنگی ایران پهناور، احساس نیاز به کارگیری آن ها احساس شده بود. این ها را مرتضی مرادی پور، معاون امداد سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر می گوید. او تاکید می کند که با وقوع حوادث در کشور، هم بانوان و هم آقایان ممکن است دچار مشکلاتی شوند و در واقع همه اقشار جامعه دچار حادثه می شوند؛ در جایی که تیم های واکنش سریع آقایان برای امداد رسانی وارد عمل

می شوند؛ وجود بانوان امداد رسان توانا احساس می شد. همین شد که نطفه طرح توانا بسته شد و بانوان هم برای حضور سریع در صحنه امداد رسانی تحت آموزش قرار گرفتند. در عمل، زمانی که قرار بود طرح به مرحله اجرا دربیاید، مشکلات خود را نشان داد و عرصه رشد طفل تازه متولد شده، تنگ شد.

امداد رسانی استراحت ندارد و شبانه روز است، اتفاقا مشکل هم از همین نقطه شروع شد، از زمانی که محل استقرار تیم های اضطراری تنها برای آقایان تعریف شده بود؛ بانوانی که در تیم های توانا بودند محلی برای استقرار و آمادگی برای حضور در صحنه امداد رسانی نداشتند. به جز این اما تعریف شیفت کاری در پایگاه های ساحلی، آنست، کوهستانی و جاده ای در امداد رسانی ۲۴ ساعته و گذراندن شیفت شب برای بانوان هم تعریف نشده بود. با گذشت زمان، حضور تیم های توانای بانوان کم رنگ تر شد تا این که به کلی به خاطر ها پیوست.

### تشکیل تیم های توانا دوباره از نو

حالا شرایط تغییر کرده است؛ مدیریت جدید جمعیت هلال احمر و بویژه دکتر کولیوند؛ رئیس این جمعیت اهتمام ویژه ای به حضور بانوان در صحنه امداد رسانی دارد؛ او از اهمیت و توانایی بانوان آگاه است و همین باعث شده تا بعد از گذشت ۱۱ سال، جانی دوباره به فرزند نیمه جان و رها شده طرح توانا دهد. مرادی پور معاون عملیات سازمان امداد و نجات هلال احمر در این خصوص توضیح می دهد که حالا استانداردهای حضور بانوان در صحنه امداد رسانی تعریف شده است. استانداردهای تعریف شده می گوید که باید در هر استان، حداقل یک تیم

توانا و با حضور بانوان تعریف شود. معاون امداد سازمان امداد و نجات توضیح می دهد که طبق استانداردهای تعریف شده حداقل باید ۵۵۰ تیم توانا در کشور وجود داشته باشد. این اما هدف است و در فاز نخست قرار است تیم های ویژه ۳۳ نفره شامل ۱۵ عضو تیم واکنش سریع آقایان، ۱۵ نجاتگر توانا، دو سر تیم برای هر گروه و یک فرمانده در سراسر کشور تشکیل شود. بنابراین تا پایان سال بانوان تحت آموزش قرار گیرند. آن طور که او توضیح می دهد، شهروندان ایرانی برای نوروز ۱۴۰۲ اعضای از تیم توانا را در کشور خواهند دید چرا که تا نوروز، بانوانی در استان های تهران، گیلان، اصفهان و کرمان تحت آموزش قرار می گیرند تا آن ها آموزش را به بانوان دیگر دهند. هدف گذاری این است که تا هفته هلال احمر سال ۱۴۰۲ دو هزار تا ۲۵۰۰ بانوی عضو تیم توانا معرفی و فعال شوند.

این ها اقدامات موثر و خوبی است، سوال اما این است که چه کاری برای رفع مشکلاتی که پیش از این سد راه طرح تیم توانا بود، انجام شده؟ مرادی پور جواب می دهد که شرایط برای حضور بانوان تسهیل شده است. طبق استانداردهای تعریف شده، آقایان در هر شیفت امداد رسانی، باید ۷ شیفت ۲۴ ساعته بگذرانند، حال این که بنا بر همین استاندارد تعریف شده، بانوان در شیفت امداد رسانی خود، می توانند ۷ شیفت ۸ ساعته داشته باشند. به اضافه این، سازمان امداد و نجات و سازمان جوانان، برای حل معضل اسکان بانوان دست همکاری داده اند و همه این ها می گوید که بعد از این با تماس با ۱۱۲ (شماره اضطراری جمعیت هلال احمر) باید منتظر حضور بانوان در صحنه امداد رسانی بود.





## سهم زنان از مدیریت در هلال احمر افزایش می یابد

**رضا واعظی |** این عکس یادبود گردهمایی مدیران عالی ستادی و عامل استانی است که چند هفته قبل در مشهد برگزار شد. هر چند که حضور زنان در این عکس کم رنگ است اما امروز خبرهای خوبی از حوزه زنان و دیدگاه مدیران عالی جمعیت هلال احمر نسبت به حضور زنان در عرصه های مختلف امدادی و مدیریتی به گوش می رسد تا جایی که دکتر کولیوند در سفر به گلستان از مصمم بودن برای به کارگیری زنان امدادگر در حوادث و بلایا می گوید. در گزارش پیش رو نگاهی داریم به خدمات موثر مدیران عالی و میانی زن در جمعیت هلال احمر و در ادوار گذشته...

### شفیقه رهیده: مادر داروسازی هلال احمر

شفیقه رهیده، جزو اندک زنانی است که چون ستاره ای در هلال احمر درخشیدند و در رفت و آمد و جابه جایی روسای جمعیت گم شدند. بسیاری اینگونه قضاوت می کنند که موفقیت های این زن ناشی از نفوذ و قدرت همسرش حسن حبیبی است که معاون اول رئیس جمهور وقت اکبر هاشمی رفسنجانی بود. اما مگر دیگر زنانی که همسرانشان در دولت های قبل و بعد از آن، معاون رئیس جمهور بودند، اولین کارخانه های تجهیزات پزشکی کشور را ساختند؟ کدام یک از همسران وزرا مسئولیت تامین دارو در جبهه های جنگ ۸ ساله را به دوش کشیدند؟ فوت جلال آل احمد هر چند که بر جگر سیمین دانشور داغ نهاد اما باعث شد جواهر او پس از خروج از سایه سنگین جلال، در آفتاب توجه بدرخشد. اما رهیده به خوبی از سایه دکتر حبیبی بیرون خزیده بود و شب ها با پیکان از مکان راه اندازی تجهیزات پزشکی و داروسازی سها به تهران می آمد و حتی وقتی ماشینش در جاده خراب شد؛ نتوانست به همسرش و



یا نقلیه نهاد ریاست جمهوری اتکا کند چون حبیبی پشت تلفن گفت: «از نقلیه هلال احمر کمک بگیر» رهیده بعد از جنگ به دیدار رئیس جمهور رفت و از او خواست که از تولید تجهیزات پزشکی در داخل کشور حمایت کند. نتیجه را خود او در کتاب «دیدار در پاریس» تعریف می کند: «به عنوان بازرس ویژه رئیس جمهور رفتم و ماشین آلات و موارد دیگر را بررسی کردم. با شرکت های خارجی قرارداد بستم. ماشین خریدم. کار با ماشین را یاد گرفتم. به هر حال کارخانه

سها را که بیش از ۶۰ هزار متر سالن تولید دارد، راه انداختیم. آن موقع که ما مثلاً یک میلیون سرنگ نیاز داشتیم، دو میلیون سرنگ تولید می کردیم و بعد از سرنگ سراغ قطعات دیگر رفتیم، بعد هم وارد حوزه های دیگر شدیم. مثلاً خط تولید صافی های دیالیز را وارد ایران کردیم و یا کارخانه تمام خودکار تولید عصاره گیاهان برای استفاده دارویی را راه انداختیم.» او از پیش از انقلاب با جمعیت همکاری می کرد. پس از انقلاب اولین رئیس اداره داوطلبان بود و سال ها هم رئیس سازمان تدارکات پزشکی هلال احمر بود. سازمانی که خود او بنایش کرد. دکتر شاهرخ رامین در مصاحبه ای به ما می گوید: «مجمع دارویی و درمانی هلال ایران در شرق تهران که بنده امروزه افتخار ریاست آن را دارم حاصل زحمات خانم رهیده است. چند وقت پیش متوجه یک قالی نفیس دستباف در نمازخانه مجتمع شدم و فهمیدم که هدیه رئیس جمهور به رهیده بوده و او هم آن را فرش نماز قرار داده.» شاید تا مبادا به خانه بردن هدیه رئیس جمهور پاکدست بودن او را دچار تشکیک کند.

### معاون بهداشت، درمان و توانبخشی: اوضاع تغییر می کند

حالا که زنان در حلقه مدیران عالی هلال احمر سهم اندکی دارند از معاون بهداشت، درمان و توانبخشی جمعیت هلال احمر می پرسیم: از آنجا که حضور زنان در مشاغل بهداشتی و درمانی در بخش کارشناسی و خدمات تخصصی بسیار پررنگ است؛ چرا این حضور را در پست های مدیریتی نمی بینیم؟ پاسخ می دهد: «اوضاع در حال تغییر است. هر یک از جمعیت های هلال احمر استانی یک معاون بهداشت و درمان دارند. اکنون معاون درمان ۴ استان زن هستند. از جمله هلال احمر استان مازندران و گیلان که از جمعیت های بزرگ و پرکار به حساب می آیند.»

پیمان نامدار ادامه می دهد: «در هفته های گذشته فنانه عابدی به سرپرستی بیمارستان نورافشار منصوب شد و صندلی مدیریت بیمارستانی مهم در شمال تهران که وابسته به جمعیت هلال احمر است به پزشک دیگری که همچون مدیر قبلی مرد باشد؛ نرسید. در حال حاضر هم با بازنشستگی حسین صدیقی مدیر دارو و تجهیزات پزشکی جمعیت هلال احمر، خانم دکتر حمیدی را برای تصدی این پست انتخاب کرده ایم.»

با آغاز ریاست پیرحسین کولیوند در جمعیت هلال احمر، اگرچه آموزش های تخصصی تربیت مربی امداد و نجات زنان بعد از سال ها دوباره برگزار شده و تیم های توانا دارند جان می گیرند اما کارشناسان و مدیران میانی زن، روزگار کارمندی خود را همچون گذشته سپری می کنند و چندان به کرسی مدیریت چشم نمی دوزند. آیا سهم زنان در مدیریت عالی تشکیلات گسترده هلال احمر افزایش می یابد؟ آیا مدیران تاثیرگذار زن موفق می شوند حلقه مردان را کنار بزنند و بر صندلی مدیریت بنشینند؟



### بهجت افراز: ام الاسرا

طولانی ترین جنگ کلاسیک قرن بیستم خالی از اسناد عشق و عزا نباشد. بهجت افراز پیش از آنکه در دی ماه ۱۳۹۷ فوت کند و درست در سال هایی که به «ام الاسرا» شهرت داشت؛ می گوید: «سال های خدمت در اداره اسرا و مفقودین از لابه لای نامه های اسرا متوجه رشادت و شهادت این عزیزان در اردوگاه های رژیم بعث شدم و به ذهنم رسید که اینان اسیر نیستند و لقب اسیر شایسته این قهرمانان نیست. لذا کلمه آزاده در بند و آزادگان در بند را در مکاتبات به جای اسیر و اسرا به کار می بردم. بعداً که در سال ۶۹ بنا بود ستادی برای امور آنان تشکیل شود نام ستاد رسیدگی به امور آزادگان در کمیسیون حمایت از اسرا و مفقودین را پیشنهاد دادم که مورد پذیرش قرار گرفت.»

به ۲ ویژگی مدیر بودن و پاکدستی مدیران عالی زن در هلال احمر، «هدلی با مردم» را اضافه کنید. بهجت افراز ۵۰ ساله بود که از کار در سفارت ایران در هندوستان کناره گرفت و در سال ۱۳۶۳ رئیس اداره جست و جوی اسرا و مفقودین هلال احمر شد تا به گفته کارمندش نجمه حسن پور: «مادران و همسران مفقودان جنگی به نوبت در دفترش حاضر می شدند و افراز در کنار آن ها می نشست و همراهشان گریه می کرد.» بعد از این اشک و زاری ها پیگیر نامه هایی بود که بین اسرا و خانواده هایشان جابه جا می شد. نامه های که مجموع آن ها در آن سال ها به بیش از ۶ میلیون رسید و هزاران پرونده که اکنون در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود تا حافظه تاریخی



گفت و گو با بانوی پزشکی که داوطلبانه با هلال احمر شعبه تفت همکاری می کند

## دستان این زن هنر بخشش دارد

**محمد مهدی اقبالی** | مرضیه فلاح تفتی از پزشکانی است که سال ها با سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر همکاری و بی هیچ چشم داشت مادی در برنامه های هلال احمر شرکت می کند. مرضیه متولد سال ۱۳۴۱ در بمبئی هندوستان است. سال ۱۳۵۹ در دانشگاه بمبئی شروع به تحصیل کرد و بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه در سال ۱۳۶۶ با توجه به اصرار همسرش با هدف بزرگ شدن فرزندشان در بستر فرهنگ ایرانی به کشور آمد و کار طبابت را از سال ۱۳۷۰ شروع کرد. مرضیه فلاح تا به حال نزدیک به ۱۵۰۰ نفر را به صورت رایگان ویزیت کرده و پزشک معتمد جمعیت شهرستان تفت است. او در گروه مهارت واحد داوطلبان به مردم بی بضاعت و کم بر خوردار خدمت داوطلبانه می کند. با او در خصوص فرهنگ داوطلبی و تجربیات و پیشنهادهایش برای بهبود خدمات سلامت توسط پزشکان داوطلب به گفت و گو نشستیم.

### ■ از خودتان بگویید؟

مرضیه فلاح تفتی هستم. در کشور هندوستان به دنیا آمده و بزرگ شده ام. علاقه زیادی به پزشکی داشتم و به همین علت این رشته را انتخاب کردم. به عنوان پزشک عمومی از دانشگاه بمبئی فارغ التحصیل شدم و حدود ۲۵ سال است که به کار طبابت مشغولم. همچنین پزشک معتمد جمعیت هلال احمر تفت، پزشک معالج درمانگاه های وابسته به شبکه بهداشت و درمان تفت و در حال حاضر در ستاد مبارزه با بیماری های این شهرستان مشغول به خدمت هستم.

**■ سابقه آشنایی شما با جمعیت به چه زمانی برمی گردد و چند وقت است که با هلال احمر همکاری دارید؟**

از سال ۱۳۷۹ با هلال احمر آشنا شدم و حدود

۲۰ سال است که عضو جمعیت هلال احمر و در

گروه مهارت فعالیت می کنم. از ابتدا تاکنون به عنوان پزشک معتمد به صورت داوطلبانه با این نهاد مقدس همکاری دارم. همچنین هر بیماری که هلال احمر معرفی می کند به صورت رایگان ویزیت می کنم و حتی خیلی وقت ها نیاز به نامه نگاری از سوی واحد داوطلبان هم نیست و صرفاً با معرفی تلفنی، مددجو را پذیرش می کنم.

**■ شما با چه انگیزه ای وارد فعالیت های خیر خواهانه و عام المنفعه جمعیت شده اید؟**

هر انسانی ذاتاً علاقه مند است در هر شغل یا مقامی که باشد به هموعان خود کمک کند و من هم به علت همین علاقه وارد فعالیت های خیر خواهانه جمعیت شدم تا خدمات پزشکی را به اقشار آسیب پذیر و کم توان جامعه ارائه کنم.

**■ تاکنون در کدام یک از برنامه های نوع دوستانه و خیر خواهانه جمعیت هلال احمر مشارکت کرده اید؟**

در برنامه های گوناگونی شرکت داشته ام که از جمله آنان می توان، ارائه خدمات پزشکی و ویزیت رایگان بیماران و دانش آموزان مناطق محروم در قالب طرح هایی از جمله همای رحمت در ماه مبارک رمضان، ارمغان مهر در آستانه بازگشایی مدارس و فرشتگان رحمت در آستانه نوروز باستانی را نام برد. همچنین به عنوان پزشک کاروان سلامت داوطلبان در مناسبت های مختلف سال به روستاها و مناطق محروم شهرستان می رویم. البته حضور در منطقه زلزله زده بم به مدت ۵ روز به عنوان پزشک داوطلب جمعیت تجربه ای بود که هیچگاه از یاد نخواهم برد.



می‌شود. اقشار کم‌برخوردار نباید احساس کنند که فراموش شده‌اند. وقتی یک بیمار لبخند می‌زند انگار همه دنیا را به من داده‌اند. آن زمان است که همه چیز خوب به نظر می‌رسد. ما همیشه باید روحیه خوبی داشته باشیم. هرگز میدان را خالی نکنیم و از همه نظر آماده باشیم.

#### ■ در آخر اگر صحبت دیگری دارید که در سوال‌ها مطرح نشد، بفرمایید؟

هلال احمر سازمان بی طرفی است که همه به صورت داوطلبانه و به شوق کمک به هموعان خود وارد آن می‌شوند. من به تمامی کسانی که شب و روزشان را بدون هیچ چشم‌داشتی، برای کارهای داوطلبانه وقف این جمعیت کرده‌اند خدا قوت می‌گویم. خدمتی که برای مددجویان در هر زمینه‌ای انجام می‌شود باید در جهت رضای خداوند متعال باشد. این ما هستیم که برای رسیدن به سعادت ابدی به کمک کردن به آن‌ها نیازمندیم و موظف به انجام کارهای خیر شده‌ایم. اگر نگاه ما چنین باشد نتیجه کار خیلی شیرین‌تر خواهد شد. من هم تا هر زمان که کارایی داشته باشم، در هلال احمر می‌مانم و خدمت می‌کنم.

از پوسترها، تیزرها، بولتن و شبکه‌های رسانه‌ای استفاده شود. به نظر من این اقدامات می‌تواند کمک بزرگی در راستای شناسایی و شناخت مردم با زحمات داوطلبان و خیرین هلال احمر به عامه مردم می‌کند. در این صورت خیرین بیشتری با جمعیت هلال احمر و فعالیت‌های خیرخواهانه و عام المنفعه آن آشنا خواهند شد. پیشنهاد می‌کنم هیچ وقت کاری را جز برای رضای خدا انجام ندهیم. تفضل خدا برای دستان باز و بخشنده است. دستانی که هنر بخشیدن به دیگران را دارند.

#### ■ همکاری به عنوان یک پزشک آن هم به صورت داوطلبانه حتما با خاطراتی همراه بوده.

برایمان از خاطرات بگویید؟

از شروع همکاری با هلال احمر خاطرات زیادی دارم اما چیزی که من بارها آن را تجربه کرده‌ام لبخند یک فرد بیمار است. زمانی که به عنوان پزشک داوطلب در کاروان سلامت به اتفاق داوطلبان پرانرژی و باتجربه جهت انجام خدمات پزشکی به سالمندان، کودکان و زنان بی‌سرپرست نیازمند عازم روستاهای محروم شهرستان می‌شویم این موضوع باعث تجدید روحیه در میان آن‌ها

#### ■ به نظر شما داوطلب جمعیت هلال احمر کیست و هلال احمر چگونه جایی است؟

داوطلب یعنی یک دنیا عطاوت و مهربانی، به نظر من داوطلب کسی است که با تمام وجود قسمتی از وقت، تخصص، مهارت و یا دارایی خود را برای یک هدف مشخص در اختیار دیگران قرار می‌دهد و بدون هیچ چشم‌داشت مادی و سودآور در راه خدمت به نیازمندان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه با انگیزه الهی گام بر می‌دارد. هیچ کس جز خدای متعال نمی‌تواند اجر زحمات داوطلبان هلال احمر را پرداخت کند.

نام هلال احمر می‌تواند در جامعه برای افراد گوناگون یادآور خاطرات مختلفی باشد. هلال احمر یک نهاد بشردوستانه و عام المنفعه است که اتکا بر خدمات داوطلبانه یکی از اصول اساسی آن به شمار می‌رود و باید با اتکال به این خدمات رسالت خود را تداوم بخشد. هلال احمر ارگان پیشرو در ارائه خدمات امداد و نجات در حوادث و سوانح است. هلال احمر ارائه دهنده خدمات توانبخشی و یک سازمان حمایتی است و می‌توان گفت که پل ارتباطی بین نیاز نیازمند و توان توانمندان به حساب می‌آید.

#### ■ پیشنهاد شما برای معرفی فعالیت‌های داوطلبان در سطح جامعه چیست؟

به نظر من نقش داوطلبان نقش ویژه‌ای است. داوطلبان همیشه باید در بین مردم باشند و در مورد هلال احمر و خط مشی‌ها و معنویاتش با مردم صحبت کنند و سازمان داوطلبان و فعالیت‌هایش را به همگان معرفی کنند. حلقه اتصال نیازمندان و توان‌توانگران را برای بی‌نیازان جامعه توصیف کنند تا این حلقه بهتر و بیشتر بتواند به وظیفه الهی‌اش عمل کند. البته اطلاع‌رسانی در رسانه‌ها و مطبوعات هم می‌تواند به آگاهی مردم کمک شایانی کند. خوشبختانه در حال حاضر جمعیت هلال احمر از این نظر پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است که ان‌شاءالله روز به روز بر کیفیت آن افزوده شود.

#### ■ به عنوان یک داوطلب فعال چه انتقاد یا پیشنهادی برای بهبود فعالیت‌های خیرخواهانه و خدمات داوطلبانه دارید؟

متأسفانه بسیاری از مردم فکر می‌کنند جمعیت هلال احمر تنها در حوادثی مثل سیل و زلزله حضور دارد و از خدماتی که این نهاد ارائه می‌کند اطلاع چندانی ندارند. برای آشنایی بیشتر مردم با خدمات ارائه شده در جمعیت هلال احمر بهتر است

## به مناسبت روز پرستار و بهیار خاطراتی منتشر نشده از کشتی فارور از زبان پرستار هلال احمر



کجاست آن سفینه نجات؟ آنکه خداوند «سَخَّرَ لَكُمُ الْيَمْرَ» کرد تا آب‌های خلیج فارس و دریای عمان را بر سیل جزایر و بنادر انشقاق دهد و کشتی نشستگانش نه بر فرمان یهوه‌ای، بلکه استوار بر عمود بی‌طرفی، بی‌غرضی و بشردوستی دیدار آشنا را در عیادت و طبابت کشتی شکستگان محروم ابوموسی، قشم، کیش، هرمز و هنگام و بنادر دیلم، دیر، کنگان بجویند و «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» را بر آینه ایثار نگار دهند تا استیثار تقبیح شود.

«فارور» کجاست؟ پشت کدام دریا شهری است که در سینه‌اش پهلوی گرفته باشد؟ کدام ناخدای ناخدا ترس این مروارید صیقل خورده به نشان جمعیت را با خود برد؟

نمی‌دانیم. نقلی است که اندامش را دریدند و بند و پی‌اش اسقاط شد. روایتی است که فروخته شد به ملکی دیگر تا به جای معامله با خدا مشغول تجارت کالا در دریا‌های آزاد شود. نمی‌دانیم و همچنان خاطرات افراد را می‌کاویم تا سرنوشت او را از پرده مفقودیت بیرون کشیم.

اکنون در روز گرامیداشت پرستار و بهیار با یکی از درمانگران کشتی بیمارستانی فارور گفت‌وگو کردم. در کلام «منیژه شیرشکن» غرور و افتخار توام با حسرت بود. «فارور کشته بیمارستانی متعلق به جمعیت هلال احمر که در آن زمان شیر و خورشید سرخ ایران نام داشت؛ ۲ نوع ماموریت می‌رفت. ماموریت جزایر و ماموریت بنادر. در سفر جزایر برای هر بار سوخت‌گیری و آماده‌سازی مجدد در آبادان پهلوی می‌گرفت. در ماموریت بنادر این کار در اسکله بندرعباس انجام می‌شد. هر دو سفر من ماموریت بهداشتی و درمانی به جزایر بود.»

اگر من جای «شیرشکن» اکنون در ۷۰ سالگی، خاطراتم از فارور را اینگونه می‌نوشتم: نزدیک غروب آفتاب است. از صبح مشغول معاینه بومیان کیش بودم. اکنون قبل از برگشتن به کشتی

آلمانی است که با چند افسر هموطن خود ناپوری فارور را انجام می‌دهد.

نه در دریا و نه در بسیاری از جزایر، رادیو و تلویزیون موج ندارد. هر سفر فارور ۹۰ روز است. این دومین ماموریت ۹۰ روزه من با فارور است و برخلاف ظاهر زیبایش بیشتر از کار در شیرخوارگاه و «بیمارستان ۲۵ شهریور» آبادان سختی می‌کشم. فردا فراغتی دست می‌دهد که در کنار عرشه ماهی‌گیری کنیم. تفریح خوبی می‌شود. فلاپ ماهی‌گیری بلند را در آب می‌اندازم و تا تکان محکمی بخورد خیره می‌شوم به ساحل سرزمین مادری. دریا بخش بزرگی از قاب این تصویر است که بین فارور و خشکی را پر کرده و قایق اضطراری کشتی در میان این دریا حرکت لاک‌پشتی خود را شروع می‌کند تا یک بیمار مداوا شده را پس از ترخیص به خشکی ببرد. در خشکی آمبولانس تخم‌مرغی شیروخورشید منتظر است تا آن مرد را تا بندری ببرد که خانه‌اش و تازه عروسیش منتظرش هستند.

منتظرم که در این هفته به ابوموسی برسیم. در آنجا مادر «فارور» منتظر کشتی فارور است. مادری که در آستانه زایمان وضعیت بدی پیدا کرده بود و بچه‌های کشتی در ماموریت قبل به موقع به او رسیدند و جان خودش و بچه‌اش را نجات دادند. او هم اسم پسرش را فارور گذاشت. حالا ۳ فارور می‌شناسم. جزیره‌ای در آب‌های سرزمینی ایران، کشتی بیمارستانی جمعیت و پسری ۴ ماهه. من در آن ماموریت که فارور متولد شد نبودم. اما قرار است از او و مادرش استقبال و معاینه کنیم و واکسن‌های لازم را او را بزنیم.

اکنون در شبی از آذر ۱۳۵۶ ساعت از ۹ و نیم گذشته‌است. من کمتر از نیم ساعت وقت دارم تا کارها را جمع و جور کنم و به اتاق خواب بروم. هر ۲ پرستار یا بهیار یک اتاق داریم با ۲ تخت سینگل با تشک درجه یک و یک میز کوچک برای خوردن خوراکی، خواندن کتاب و آرایش.

فرصتی است که لب ساحل بنشینم. دلفین‌ها در فاصله بسیار اندکی از ساحل می‌رقصند. فاصله بین هر پرش آن‌ها از آب و سپس فرو نشستنتشان به آب به حدی کوتاه است که سخت می‌توانم عکسی ببیندازم که سینه‌مالان زرد خورشید بر سینه براق آن‌ها را ثبت کند. به خصوص با این دوربین که عکس را فوری بر کاغذ ظهور می‌دهد. خوب است. جدید مد شده ولی عکس خوب از آن درآوردن به همین آسانی نیست. از همین کیش خریدم. جزیره‌ای محروم با ساکنان بومی که نه تنها هیچ هتل مناسبی ندارد بلکه در آن حتی یک رستوران خوب و مجلل پیدا نمی‌شود!

به کشتی برگشته‌ایم. شب بر دریا حکومت می‌کند. اما بر «فارور» نه. عرشه در نور می‌درخشد. به طبقه میانی می‌روم که بخش بستری، اتاق عمل، رادیولوژی و آزمایشگاه در آنجا قرار دارد. چراغ‌ها روشن و نظم بیمارستانی آرامش بخش است. ضبط فیلیپس یکی از بیماران با صدای کمی «ام کلثوم» می‌خواند. ۲ مرد جوانی که صبح در جزیره پذیرش شده‌بودند اینجا حاضرند و فردا نوبت جراحی دارند. سرشان پایین است. ما پرستارها که رد می‌شویم خجالت می‌کشند. این خجالت در ما هم هست. هر کدامشان بیش از ۳۰ سال سن دارند. فقیر هستند و آمده‌اند که ختنه شوند!

طبقه زیرین، تاسیسات است. طبقه وسط، بخش و طبقه بالا در راهرو راست، اتاق‌های ما و دیگر پرستاران و پزشکان است. در راهروی دیگر، اتاق آقای آستار مدیرعامل کشتی و مدیر شیر و خورشید و اتاق پزشک جراح دکتر روشن بود که در این سفر رئیس بیمارستانی فارور شناخته می‌شود. در سفر قبلی دکتر دیلمقانی جای او بود. همیشه به جز جراح، پزشک عمومی، داخلی و چشم‌پزشک و البته یک ماما هم در ماموریت‌های فارور حاضر بودند.

بالتر از این طبقه یک اتاق است که به همه عرشه و منظره‌ی خاموش دریا تسلط دارد. آنجا اتاق ملوان

## خشم و راه‌های کنترل خشم

قسمت اول خشم

خشم حالتی احساسی است که ممکن است به قدری کوچک باشد که به آن ناراحتی خفیف گویند و یا ممکن است تا حد تندخویی و پرخاشگری هم بالا رفته و اتفاقات بسیار ناگواری را رقم بزند. معمولاً وقتی خشمگین و عصبانی می‌شویم ضربان قلبمان بالا رفته، افزایش فشار خون رخ داده و همچنین میزان آدرنالین خون هم به میزان قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند. اتفاقی که همه ما بارها و بارها آن را تجربه کرده ایم. خشمگین شدن حالتی کاملاً طبیعی است و اصلاً به صورت غریزی در انسان وجود دارد و هیچ مشکلی هم ندارد. اما مشکل اصلی از جایی شروع می‌شود که نتوانیم آن را کنترل کنیم و اتفاقات جبران ناپذیری برای ما رقم بخورد.

### علت خشم چیست؟

عصبانی شدن برای هر شخصی در هر موقعیت و مکانی متفاوت است. به عنوان مثال ممکن است شخصی جلوی درب پارکینگ شما پارک کرده باشد و شما فقط به او تذکر بدهید که از جلوی درب پارکینگ شما ماشین را جا به جا کند تا شما بتوانید به خواسته خودتان که پارک کردن در پارکینگ است برسید اما در همین شرایط ممکن است فردی دیگر برعکس عمل و شروع به داد و بی داد کردن و اعتراض شدید به آن فرد کند.

درست است که موقعیت‌ها و اتفاقات رخ داده یکی است. اما دو نوع رفتار در اینجا پیش می‌آید که

مشخص می‌کند هر فردی در هر موقعیتی رفتارش و واکنشی که نشان می‌دهد متفاوت است.

اما در کل خشمگین شدن دو عامل مهم و اصلی دارد: نخست عوامل درونی که شامل عواملی که هیچ کس در بروز آن‌ها تأثیر گذار نبوده و فقط از درون خودمان سرچشمه می‌گیرد، است. مثل افکار، عقاید، خاطرات، سرکوب‌ها، اتفاقات گذشته و...

ممکن است گاهی اوقات با یادآوری خاطرات بد، فکر کردن به اتفاقات ناگوار و... خشمگین شویم که این نوع خشم، به خاطر عوامل درونی است.

عوامل بیرونی: این عوامل همان طور که از نامشان هم

پیداست عواملی هستند که در خارج از ذهن ما و در اطرافمان اتفاق می‌افتند و دیگران از خودمان در به وجود آمدنشان تأثیر گذارتر هستند. عواملی مانند رخ دادن اتفاقات بد، افراد پیرامونی، شرایط زندگی و... هر دوی این عوامل را می‌توان کنترل کرد. حتی عواملی که در بروزشان تأثیر گذار نیستیم. می‌توان با مدیریت کردن عوامل، کاری کنیم که نه تنها اتفاقات بدی دامن گیرمان نشوند بلکه از آنها به نفع خودمان استفاده کنیم! یعنی اگر کنترل خشم را به زبان ساده بخواهیم تعریف کنیم، باید بگوییم جلوگیری از رخ دادن خشم.



## یکی از آن ۲۲ نفر

### گزارشی از همکاری و حمایت زنان داوطلب صلیب سرخ از زنان مهاجر

تنظیم: نیراعظم کهریایی

#### زنان مهاجر در حمایت از یکدیگر

دو زن که اهل سوریه و کنگو هستند با فرزندان خود در آپارتمانی کوچک در شهر اسکوپیه پایتخت این کشور زندگی می‌کنند. همسران آنها در خارج از کشور کار می‌کنند و هر دو خانم داوطلبانه با صلیب سرخ همکاری دارند و منتظرند تا روزی به خانواده‌های خود ملحق شوند.

اوفه یکی از زنان می‌گوید: «دخترم چهار سال است که پدرش را ندیده است. او حتی به یاد نمی‌آورد داشتن یک پدر چه حسی دارد؛ حتی اگر هر روز هم در وایبر با او در ارتباط باشد، وقتی مردی را همراه با فرزندان می‌بیند و آنها پدرشان را با واژه "پدر" صدا می‌زنند، کودکش هم کار مشابه آنها را تکرار می‌کند.

اوفه در سفرش به اروپا از همسرش دور افتاد. این زوج پنج سال پیش سوریه را ترک کرده و به یونان رفتند. سرزمینی که دخترشان در آنجا به دنیا آمده است. پس از ۶ ماه، این خانواده، یونان را به سمت مقدونیه شمالی ترک کردند.

اوفه نتوانست به سفر ادامه دهد زیرا پایش شکست، بنابراین او و دخترش در کشور ماندند ولی همسر او برای اقدام در خواست پناهندگی به هلند رفت.

زنان در پیشگیری از انواع بیماری‌های گوناگون کاری فراتر از یک داوطلبی ساده است.

متا می‌گوید: «به عنوان یک انسان، در وجود کرامت انسانی را احساس کردم تا انرژی خود را صرف انجام کاری کرده باشم. زنان باید برای حفظ سلامتی خود تلاش کنند و من عاشق انجام این کار هستم. من همواره سپاسگزار صلیب سرخ خواهیم بود زیرا این فرصت را برای من فراهم نمود تا فرد مفیدی باشم و همیشه مشغول کار باشم. علاوه بر این، چگونه در برابر شرایط دشوار و سخت مقاومت کنم و ناراحت زندگی سخت خود نباشم.»

داوطلب جامعه شدن می‌تواند مزایای روانی مثبتی برای افراد جامعه داشته باشد. داوطلبی؛ می‌تواند با اثرات ناشی از استرس، خشم، اضطراب و حتی افسردگی افراد مقابله کند؛ به خصوص برای افرادی که در خانه و یا در سفرشان به کشور یونان ضربه و آسیب‌های روحی-روانی شدیدی دیده‌اند که بسیار رایج است.

متا با لیخند می‌گوید: «تصمیم دارم هدفمند اقدام کنم و به کار خود تا زمانی که اینجا هستم ادامه دهم. فعالیت صلیب سرخ در اینجا اقدام و ابتکاری بسیار خوب است. شما را تشویق می‌کنم که به انجام فعالیت‌هایی از این قبیل ادامه دهید که منجر به احساس قدرتمندی و امنیت می‌گردد.

**نیراعظم کهریایی و ایقان** | متا، زن جوان اهل جمهوری دموکراتیک کنگو هم اکنون در اردوگاه پناهندگان واقع در تپه کارا در جزیره یونان (لسوس) زندگی می‌کند. او می‌گوید، «زمانی که زندگی‌اش در خطر بوده، مجبور به ترک خانه و کاشانه‌اش شده و ۸ ماه قبل با کشتی از ترکیه به لسوس آمده است.»

متا در کشورش در خطر بوده و چاره‌ای جز ترک آنجا را نداشته است. او می‌گوید که شاهد کشته شدن مردم، آسیب‌های اجتماعی بسیار و همچنین غارت و تخریب اموال مردم بوده است.

متا، زندگی در اردوگاه‌ها را سخت می‌داند ولی امیدوار است که به زودی پاسخ مثبتی در زمینه ارائه خدمات به پناهندگان دریافت کرده و زندگی جدیدی را آغاز کند. «متا یکی از ۷۲ عضو داوطلب صلیب سرخ است که نسبت به اشاعه و ترویج خدمات بهداشتی در جامعه و در منطقه کارا تپه اقدام می‌کند.»

او برای جامعه اهمیت قائل است و از کار خود برای مشاوره به زنان در مورد چگونگی استفاده از وسایل بهداشتی و تمیز نگه داشتن آنها لذت می‌برد. متا در کنار سایر داوطلبان، به زنان پناهنده در مورد خطرات ابتلا به بیماری‌های عفونی در اماکن غیر بهداشتی و نحوه پیشگیری آنها از ابتلا به این عفونت‌ها آموزش می‌دهد. انتشار پیام‌های درست و اطلاع‌رسانی در مورد اقدامات خوب بهداشتی به منظور کمک به



# شادی در آغوش کشیدن دوقلوهای میانماری

## امید به زندگی در اردوگاه آوارگان میانماری



او می‌گوید: «امیدوارم با کمک صلیب سرخ، امسال بتوانم به او در هلند ملحق شوم.»

او در خانهای امن همراه با سایر مادران و با ساندرا، یک پناهنده اهل کنگو آشنا شده است. آنها با هم دوست شدند و هنگامی که هر دوازده حمایت و کمکی برخوردار شدند - (وضعیت قانونی قبل از به رسمیت شناخته شدن به عنوان پناهنده در مقدونیه شمالی) - تصمیم گرفتند یک آپارتمان در شهر اسکوپیه اجاره کنند. اکنون آنها مانند اعضای یک خانواده با هم زندگی کرده و در تمام امور زندگی به یکدیگر کمک می‌کنند.

اوه در پروژه صلیب سرخ اسکوپیه برای ادغام پناهجویان ثبت نام کرده و در یک مرکز مراقبت روزانه به طور داوطلبانه مشغول ارائه خدمات به افراد دارای معلولیت ذهنی است. او از کار خود لذت می‌برد اما رویای بزرگتری در سر دارد. زمانی که دختر کوچکی بود، دلش می‌خواست آشپز شود و اکنون با حمایت صلیب سرخ، در حال آموزش برای تحقق رویایش است.

سندرا، داستانی مشابه با اوه دارد. او با همسر و پسرش کنگو را ترک کرد و بعد از عبور از کشورهای سنگال، مراکش، ترکیه و یونان به مقدونیه شمالی رسیده است. در آن زمان سندرا فرزند دوم خود را ۹ ماهه باردار بود. پس از زایمانش، همسرش به کشور فرانسه رفت تا برای تامین مخارج خانواده کاری پیدا کند. ولی سندرا به همراه پسر و نوزادش در خانهای امن در شهر اسکوپیه اقامت داشت.

او می‌گوید: «حمایت صلیب سرخ، امید را در او با این احساس که همه چیز بسیار خوب پیش خواهد رفت، زنده کرد. این امیدواری و حمایت‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بسیار به من کمک کرد تا با احساس ترس و اضطراب خود در طول شیوع همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ مقابله کنم. آنها به من نحوه استفاده از ماسک و مواد ضد عفونی کننده را آموزش دادند و من را در جریان محدودیت‌های رفت و آمد در طول همه‌گیری بیماری و سایر تحولات در این کشور قرار دادند.»

سندرا همچنین با گذراندن یک دوره پیشرفته آرایشگری هم اکنون به عنوان کارآموز در یک آرایشگاه مشغول به کار است و علاوه بر این، در یک فروشگاه فروش کالاهای دست دوم به عنوان داوطلب صلیب سرخ حضور دارد.

سندرا می‌گوید: «امیدوارم بتوانم با حرفه آرایشگری امرار معاش کنم. می‌خواهم فردی مستقل بوده، همانند هر فرد دیگری در این کشور درآمد داشته و الگوی خوبی برای فرزندانم باشم.»

**شراره زمانی |** ریما عضو داوطلب جمعیت هلال احمر قطر می‌گوید: «زنان عرب را تشویق می‌کنم تا بخشی از سیستم پاسخگویی سریع به موارد اضطراری باشند.»

ریما المرخی (Reema Al-MERekhi)، داوطلب هلال احمر قطر که سال ۲۰۱۷ برای کمک به آوارگان میانمار به کشور بنگلادش رفته است، از آرزویش می‌گوید. از اینکه یکبار دیگر می‌خواهد به منطقه کاکس بازار این کشور باز گردد و مجدداً دوقلوهای دوساله پسر و دختر را ببیند.

در آن زمان، ریما به یک مادر باردار کمک کرده بود تا زمان فرارسیدن زایمانش به خدمات بهداشتی دسترسی داشته باشد. او می‌گوید، هرگز شادی خود را در زمان به آغوش کشیدن دوقلوها فراموش نمی‌کند. حتی در زمان وقوع سوانح هم زندگی ادامه دارد و امید پا برجاست.

او یکی از اعضای تیم هماهنگی و ارزیابی میدانی (FACT) است که موظف به کمک به افراد نیازمند به هنگام وقوع سوانح شده و یکی از معدود زنان منطقه خاور میانه است که در فهرست تیم واکنش سریع قرار دارد تا هر زمان که لازم باشد، آماده اعزام شود.

ریما از زنان عرب می‌خواهد تا عضو تیم پاسخگویی سریع باشند که جمعیت‌های ملی منطقه خاور میانه و شمال خاور میانه (منا) قادر به حمایت از یکدیگر در مواقع بروز موارد اضطراری در منطقه باشند. ریما معتقد است که حضورش در تیم پاسخگویی سریع منجر به شناخت و درک بهتری از نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر شده است و می‌گوید، بهترین لحظات، زمانی است که با داوطلبان برای کمک به مردم نیازمند کار می‌کند.

او می‌گوید با تعدادی زیادی از آوارگان و نیازهای آنها به هنگام ورود به منطقه کاکس بازار مواجه بوده است، طوری که تعداد آنها روز به روز افزایش می‌یافته است و این امر منجر به اولویت بندی فعالیت‌هایش و بهره‌گیری از آموزه‌های دوره آموزشی تیم‌های هماهنگی ارزیابی میدانی برای آغاز کارش شده بود.

ریما در طول ۴۵ روز حضور خود در منطقه کاکس بازار کشور بنگلادش، ارزیابی‌های اضطراری را انجام داد و نسبت به توزیع کمک‌ها در جوامع آسیب‌دیده نظارت داشت. او در طول مأموریت خود در این منطقه، ۲۰ داوطلب جمعیت هلال احمر بنگلادش را آموزش داد. ریما در ماه گذشته در نشست جهانی پاسخگویی سریع فدراسیون بین‌المللی نیز شرکت کرد، جایی که ۸۰ شرکت کننده در شهر ژنو گرد هم آمدند تا در مورد فرآیند بهینه‌سازی پاسخگویی سریع به سوانح گفت‌وگو کرده و به تبادل تجربیات خود بپردازند. او از سال ۲۰۱۳ داوطلب جمعیت هلال احمر قطر و عضو هیات مدیره آن بوده است و در سال ۲۰۱۶ هم در دوره آموزشی تیم‌های هماهنگی ارزیابی میدانی (FACT) در شهر دوحه کشور قطر آموزش دیده است.

در ۲۵ آگوست ۲۰۱۷، پس از وقوع خشونت‌های ایالت راخین میانمار، بیش از ۷۰۰,۰۰۰ نفر از مرز بنگلادش عبور کردند و از آن زمان به بعد، هلال احمر بنگلادش با حمایت فدراسیون بین‌المللی و شرکای نهضت از سراسر جهان اقدام به تامین کمک‌های اضطراری از قبیل مواد غذایی، آب آشامیدنی و سرپناه برای ۲۵۰,۰۰۰ نفر کرد و بیش از ۱۶۰,۰۰۰ نفر هم تحت پوشش مراقبت‌های پزشکی این جمعیت قرار گرفتند.



## راه های ارتباطی

۳۰۰۰۲۷۰۰

نشریه پیام هلال در سری جدید انتشارش در نظر دارد در این صفحه صدای امدادگران، نجاتگران، داوطلبان و خلاصه همه مخاطبان این نشریه باشد. اگر شما به ما پیام بدهید و از مشکلات بگویید و پیشنهاداتتان را مطرح کنید، ما آنها را منعکس می کنیم و در شماره های بعدی هم پاسخ مسئولان مربوطه را منتشر خواهیم کرد.

سلام، می خوام بدونم حتی با سن زیر ۱۸ هم امدادگر یک به نجاتیار تبدیل میشه آیا؟! سلام، خیر امکانش نیست.

سلام وقت بخیر- آیا در حال خدمت سربازی می توان از امتیاز کسری سربازی جمعیت استفاده کرد؟ در صورت دستور العمل جدید آیا امکان پذیر هست که کسانی که مشغول گذراندن خدمت سربازی هستن کسری خدمت جمعیت شامل بشه؟ سلام شیوه نامه اجرایی در جمعیت با همکاری ستاد کل نیروهای مسلح در حال آماده سازی است و پس از نهایی شدن ابلاغ خواهد شد.

سلام خسته نباشید در مورد کارت های شناسایی دقیقاً مشخص هست که کارت های شناسایی اعضا کی صادر میشه، چون خیلی وقته که دیگه کارتی

صادر نشده؟

با سلام، درخصوص کارت شناسایی با هماهنگی اداره کل حراست تدابیری اندیشیده شده.

سلام خدا قوت خرید ۹۰۰ دستگاه ماشین امدادی که دکتر کولیوند قول داده بودند تا پایان سال توزیع میشود را لطفاً توضیح دهید؟! سلام در حال حاضر مرحله نخست یعنی خرید ۳۰۰ دستگاه آمبولانس در دست اقدام است.

سلام و خسته نباشید برای پرونده پایه ۱ که استان ها آزمون گرفتن باز دوباره تهران آزمون برای چیه؟

سلام، باتوجه به اینکه احتمال هست عدالت در برخی استان ها رعایت نشده باشد، به همین دلیل در سازمان هم آزمون برگزار خواهد شد.

سلام وقتتون بخیر، آیا میتوان در صورت اتفاق یا کار واجب در شیفت عملیاتی جایگزین قرار بدیم؟! اگر نیست چرا همکاران اورژانس با جایگزین کردن می توانند به کارهاشون برسن آیا این ظلم نیست؟

سلام در پایگاه هم در شرایط اضطراری و اعلام به EOC با هماهنگی رئیس شعبه امکان پذیر هست.

سلام سوالی در خصوص کشیک اداری داشتم اینکه مجوز دو نفر کشیک در سامانه فعال است یا نه؟ ما تو شعبه سه نفریم که هر روز یک نفر کشیک هست.

سلام بر شما، مجوز دو نفر کشیک بر اساس درخواست استان و بررسی و تأیید ضرورت توسط سازمان امکان پذیر هست.

